

ضمیر متصل “-ش” و “داشتن”، دو گرایش تازه در فارسی گفتاریِ امروز تهران^۱

سیمین دخت جهان پناه

چکیده

در این مقاله به دو گرایشی که “اخیراً” در زبان (سبک یا گونه) فارسی گفتاری باب شده است می‌پردازیم. منظور از فارسی گفتاری، گفتار “رسمی” امروزی اما نه کاملاً لفظ قلم است، به سخنی دیگر منظور فارسی است که مردم کمابیش تحصیل‌کرده تهرانی^۲ در مواردی که در مقابل یا برای عده‌ای سخن می‌گویند به‌کار می‌برند (غیررسمی محتاطانه یا رسمی عادی).^۳

یکی از دو گرایش مورد اشاره، استفاده از ضمیر متصل فاعلی “-ش” با افعال متعدی و لازم و به‌ویژه فعل “هست” و “نیست” است مانند: علت این هستش (نیستش) که گرایش دوم استفاده از فعل “داشتن” به‌عنوان فعل ساده یا جزء صرفی فعل مرکب با معنای مختلفی است که تاکنون متداول نبوده است مانند: بیمارانی که به این بیمارستان مراجعه دارن (=مراجعه می‌کنند)...

۱. لازم می‌دانم از استادان و همکاران محترم آقایان دکتر حسن انوری، دکتر یحیی مدرسی و به‌ویژه دکتر علی‌اشرف صادقی که این مقاله را خواندند و با نظرات اصلاحی خود مرا در بهبود آن یاری دادند بسیار سپاسگزارم.

۲. به‌ویژه که نگارنده خود تهرانی است.

۳. مدرسی به‌نقل از Hodge، ۱۹۷۵ می‌نویسد که در فارسی به‌طور کلی دو سبک غیررسمی و رسمی وجود دارد که می‌توان برای هر یک از آنها دو سطح جداگانه قائل شد؛ محاوره‌ای، محتاطانه - رسمی عادی، رسمی محترمانه. (مدرسی ۱۳۶۸: ۸-۱۸۷)

در این بررسی پیشینه ۶۰-۵۰ ساله یا بیشتر این دو مقوله را می‌بینیم، سیر رشد آن را بررسی می‌کنیم و علت این گرایشهای نو را که به نظرم رسیده بیان می‌کنیم.

برای بررسی این دو مسئله مجبور شده‌ایم بررسیهای جنبی دیگری انجام بدهیم (که در طول مقاله آمده است)، مثل کاربردهایی از “-ش”، تفاوت “است” و “هست” و جابه‌جایی آنها و غیره.

پیشگفتار

زبان در طول زمان بر اثر وقایع مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تحولات علمی و بسیاری دیگر دستخوش تغییر می‌شود؛ مثلاً کاربرد واژه‌ها، ساختارهای دستوری و اصطلاحات کم‌کم کاهش می‌یابد، از رونق می‌افتد و عاقبت به‌کلی از زبان روز محو می‌شود. گاه ضرورت پیدا می‌کند که برخی واژه‌ها و ساختهای بیگانه را با عناصر موجود در زبان خودی بسازند.

حرکت این تغییرات اغلب به‌سوی ساده‌تر شدن زبان است، مثلاً در زبان فرانسه نوشتاری نشانه منفی کردن فعل دو جزء است که در دو طرف فعل قرار می‌گیرد اما در فرانسه گفتاری و محاوره‌های نوشته شده یا نوشتار سریع و خودمانی تنها یکی از دو علامت در انتهای فعل به‌کار می‌رود و نفی فعل را می‌رساند: (در زبان فرانسه قدیم‌تر نیز تنها یک جزء (ne) فعل را منفی می‌کرده است):

Je ne veux pas → Je veux pas.

در فارسی گفتاری در ماضی نقلی مصوت /e/ صفت مفعولی که حامل تکیه است حذف می‌شود و تکیه به مصوت شناسه منتقل می‌شود، ساخت اول شخص مفرد ماضی نقلی از فعل “گفتن” چنین است:

goftéam → goftám

تغییرات زبان معمولاً از زبان گفتار شروع می‌شود و کم‌کم به زبان نوشتار راه پیدا می‌کند و جا می‌افتد؛ مثلاً کاربرد ساخت مضارع و ماضی ملموس “داشتن + ساختهای مضارع فعل” و “داشتن + ساختهای ماضی استمراری فعل” دارم می‌روم یا داشتم می‌رفتم از آن گونه است. گاه و اما کمتر این تغییر در جهت عکس رخ می‌دهد یعنی از نوشتار وارد گفتار می‌شود؛ به‌طور مثال در اثر ترجمه‌های بسیاری که در این چند سال اخیر پس از انقلاب به‌دست مترجمان زبده و گاه نه‌چندان زبده صورت گرفته برخی اصطلاحات نخست در نوشتار و سپس در گفتار باب شده است، مثل در رابطه با که چون ساده و همه‌کاره است در همه‌جا به‌کار می‌رود. گاه این اصطلاحات غلط هم هست، مثل از نقطه نظر که ترجمه کلمه به کلمه فرانسه و انگلیسی این اصطلاح است و درست آن از نظر است.

زبان پویا آن زبانی است که همچنان تحول یابد اما دچار گرایشهای بیگانه با اصل خود نشود و درستی و نیز زیبایی کلامی و ساختاری خود را از دست ندهد و در نتیجه و از همه مهمتر، برای سخنگویان نسلهای آینده خود قابل فهم باشد، به طوری که بتوانند از خواندن متون قدیم لذت ببرند و به اینگونه زبان حفظ شود. زبان فارسی یکی از نادر زبانهای اینگونه است: هنوز متنهای نثر و شعر قدیم حتی متون ۱۰۰۰ سال پیش مانند ترجمه تفسیر طبری برای نسل امروز قابل درک است. معمولاً دستورنویسان را به صورت گرابودن یا محافظه کاری متهم می کنند بدین معنا که آنها هرچه را از دیرباز درست بوده، بدون توجه به تغییراتی که به مرور در آن رخ داده، همچنان درست می دانند و در کتابهای دستور همانها را می نویسند و توصیه می کنند، یا آنچه را که باید مردم این نسل بگویند و بنویسند متذکر می شوند و نه آنچه را که هست. آنها تحولات و تغییرات زبانی تازه را در نظر نمی گیرند. نگارنده این سطور، علیرغم آنکه نمی خواهد متهم به صورت گرابودن بشود، قصد دارد برخی گرایشهای اخیر زبان فارسی را که به لحاظ سبک گفتاری ("رسمی یا خودمانی")، گروه سخنگویان (بیشتر یا کمتر تحصیل کرده) و "درست و غلط حرف زدن" (از نظر دستور زبان و آواشناسی) "نازیبا" و "نادرست" است متذکر شود. در اینجا به دو گرایشی که به نظر می رسد در چند سال اخیر کاملاً در زبان گفتار جا افتاده اشاره می کنیم. به این گرایشها به علت آنکه به تدریج و در اثر تکرار جا می افتند چندان توجهی نمی شود. اما چنانچه تنها دو سه سالی با زبان فارسی در تماس نباشیم و یکبار به آن مواجه شویم گوشمان را می آزارند، به خصوص وقتی در گفتگوهای کوتاه بیش از حد تکرار شوند.

قبل از شروع به بحث راجع به منظورمان از زبان فارسی گفتاری و تفاوت آن با زبان فارسی "عامیانه"، آن طور که ما آن را مطرح کرده ایم، توضیحی می دهیم. آنچه ما زبان گفتار می خوانیم، زبانی است که مردم عادی کمابیش تحصیل کرده تهرانی در حد دیپلم متوسطه (نه ادیبان و اهل قلم و بلکه آنها هم) در گفتار به کار می برند. این زبان ساده تر و "کوتاه تر" از نوشتار است، در عین اینکه به علت غنای بافت کلام و بهره گیری از حرکات دست و صورت و نیز آهنگ کلام و تکیه مانند همه زبانهای گفتاری، کاملاً برای مخاطبان قابل فهم است. این زبان کاملاً از قواعد نوشتار پیروی نمی کند و به ویژه از لحاظ آواشناسی با نوشتار فاصله زیادی دارد. در اغلب زبانها میان گفتار و نوشتار به دلایل یاد شده تفاوت وجود دارد، اما این تفاوت در فارسی به علت اینکه مصوتهای کوتاه در خط نوشته نمی شوند بسیار است. اما منظور ما از زبان عامیانه یا کوچه بازاری، زبانی است که معمولاً مردم بیسواد یا بسیار کم سواد به کار می برند و اصطلاحات و پیچش های خاص خود را دارد. با وجود آنچه گفتیم، با توجه به اصل تربیت خانوادگی و محیط سخنگو که عاداتهای زبانی گاه ماندنی

به‌جا می‌گذارد (هر چند خود سخنگو تحصیل کرده باشد)، کشیدن مرز میان این دو زبان (سبک یا گونه) گفتاری و عامیانه بسیار مشکل است و حوزه‌های آنها مرتب با هم تداخل پیدا می‌کنند. ما مثالها و قواعد زبان گفتار را از گفته‌های مردم، مصاحبه‌های رادیو و تلویزیونی آنها در کوچه و خیابان، سخنان و اظهارات مسئولان کشوری و گفتگوهای آنها در میزگردها و در برابر شهروندان استخراج کرده‌ایم. همچنین برای بررسی پیشینهٔ گرایشهای مورد نظر و مقایسه و نتیجه‌گیری‌هایمان، به نوشته‌های اغلب نویسندگان حدود ۶۰ سال اخیر که زبان سادهٔ فارسی و به‌خصوص گفتار را در نوشته‌های خود، به‌ویژه داستانهای کوتاه منعکس کرده‌اند، مراجعه کرده‌ایم، مثل جمالزاده، هدایت، چوبک، آل‌احمد، ساعدی، گلستان، احمد محمود، دولت آبادی، هوشنگ گلشیری، بهرام صادقی، دانشور، فصیح، میرصادقی، شفیانی، تقوایی، معصومه گلشیری، الهی، درویشیان، صفدری، صمد بهرنگی، عبداللهی، خدایی، مندی‌پور، محمد کلباسی و بسیاری دیگر که در خارج از کشور کتاب چاپ کرده‌اند. از گفتگوهای ثبت شده در آثار آنها نیز استفاده کرده‌ایم، هرچند به نوشتهٔ بهارلو (۱۳۷۲) بعضی گفتگوهای ثبت شده در آنها به پایین‌ترین و گمنام‌ترین لایه‌های اجتماعی تعلق دارد، مانند گفته‌های ثبت شده در داستانهای صادق چوبک. علت استفاده از آنها این بود که نوشتار هیچوقت عین گفتار را ثبت نمی‌کند. هرچند اصطلاحات و لغات عیناً ثبت می‌شوند، ولی گفتار از لحاظ آوایی کاملاً ثبت نمی‌شود و گفتار واقعی و "نوشتارِ گفتاری" با هم آمیخته می‌شوند؛ مثلاً در جملهٔ زیر: می‌خوان واسهٔ دخترات خواستگار [خواستگار] بفرسن، علیرغم سعی در ثبت گفتار "ت" خواستگار" در خط نوشته شده یا در جملهٔ دیگر زیر:

تقصیر خود مگساست [مگسه‌است]؛ "ت" "است" نوشته شده ولی "ه" علامت جمع "ها" حذف شده است، در حالی که می‌دانیم در گفتار "ت" معمولاً تلفظ نمی‌شود. در همان متن مثال دیگری وجود دارد که در آن مورد بالا رعایت شده است: این اداها مال دختراس، اما در مثال زیر در یک مورد این نکته رعایت شده و در مورد دیگر نشده است:^۱

بیرون درست جلوی در مدرسه‌س.

در واقع وقتی انسان مکالمه‌ای را در کتابی می‌خواند، اگر کلماتی مانند است و هست و بسیاری کلمات دیگر را به‌صورت نوشتاری نوشته باشند و مثلاً به شکل آس، هس و جز آن نوشته باشند، باز آنها را مانند مکالمه حس می‌کند، زیرا آنها را می‌خواند و نمی‌شنود. اما اگر کسی کتابی حرف بزند یا مکالمه‌های روزمره را مثل مکالمه‌های نوشته شده اندکی کتابی بگوید به گوش عجیب و "مسخره" می‌رسد.

۱. همانطور که آقای دکتر مدرسی می‌گویند عواملی مانند سن، جنس، تحصیلات، ... و نیز سبک و سرعت گفتار در پرداخت شخصیت‌های داستانها اثر می‌گذارد و عملکرد قواعد زبانی را از نظر آماری متفاوت می‌کند.

ما در این مقاله برای رعایت اختصار از آوردن نام نویسنده یا منبع شاهد به طور منظم خودداری کرده‌ایم، به خصوص که بسیاری از مثالهای ما از گفتار مردم گرفته شده‌اند. تنها آنجا که ضرورت پیدا کرده است که تاریخ استفاده از اصطلاحی بیان شود و یا به علل دیگر گاه نام نویسنده یا گوینده آمده است. لازم می‌دانیم دربارهٔ منظور خود از زبان نوشتاری در این مقاله نیز به اجمال توضیحی بدهیم. در این مورد می‌توان گفت که نوعی نوشتار گفتاری وجود دارد که ساده و نزدیک به گفتار شسته رفته‌تر است یا حتی انعکاس یک مکالمه به همان صورت طبیعی است. این نوشتار با نوشتار به معنی اصیل با مفهوم ادبیاتی که در متون ادبی "خالص" به کار می‌رود، تفاوت دارد. منظور ما از نوشتار در این مقاله می‌تواند گاه این و گاه آن باشد هرچند که مرز میان این دو نیز همیشه مشخص نیست.

یک "ـش" ۱

یکی از دو گرایشی که شاید بتوان گفت در سالهای اخیر در گفتار "رسمی" باب شده (پر بسامدتر و پرکاربردتر شده است) و هنوز به نوشتار "راه نیافته" استفاده از ضمیر متصل "ـش" است در نقش فاعل سوم شخص مفرد: گفتش، هستش، نیستش، بودش. ما قبل از شروع به این بحث به اجمال کاربردهای مختلف "ـش" را از نظر می‌گذرانیم. در دستورهای فارسی کاربردهای مختلف زیر را برای ضمیر متصل (پیوسته) "ـش" یادآور شده‌اند:

۱ "ـش" مفعول بی واسطه است

در این حالت "ـش" به فعل متصل می‌شود؛ مثال از زبان گفتاری:

زدمش = او را زدم. خوردمش = آنرا خوردم. چیکارش کردی؟ از اطاق بیرونش برد. کشیدمش یک گوشه‌ای و بهش گفتم ... بردنش بیمارستان یا خونه‌س؟ بدو کشتش. مگه گریه تو اورو زندش می‌کنه؟ (تکرار مفعول)

از زبان نوشتاری (نوشتار قدیم و امروز)

می‌شناختمش نه روضه‌اش ترک می‌شد نه مسجدش. هیچوقت به این حال ندیده بودمش.
(آل احمد، پنج داستان)

شهنشاه از آن پس گرفتش به بر همی آفرین خواند بر دادگر (فردوسی)

گرفتش به بر = او را به برگرفت

شهان به که بر دانش آرد شتاب نباید که بفریدش خورد و خواب (نظامی)

بفریدش = او را بفرید

۱. این ضمیر بعد از مصوت بلند /â/ به صورت /š/ - در می‌آید: باهاش.

۲ - "بش" مفعول بی واسطه اما جانشین فاعل است

یکی دیگر از موارد استفاده "بش" با کاربرد "مفعول بی واسطه" در فعلهای به قول خانلری "ناگذر" است (خانلری ۱۳۵۴: ۳۲۰)، مثل خنده اش گرفت، مور مورش شد، وحشتش گرفت. "در این گونه فعلها شناسه یعنی جزء صرفی که بر شخص دلالت می کند نیست و فعل همیشه یکسان با ساخت دیگر کس مفرد می آید اما به جای شناسه ضمیر مفعولی جدا یا پیوسته به کار می رود. این ضمیر (یا اسم دیگر کس) از نظر دستوری مفعول است اما از جنبه معنوی یا منطقی جانشین نهاد (یا فاعل) جمله است." [از "بش" می توانیم بفهمیم که فاعل سوم شخص مفرد است و گرته مثلاً در: چه مرگته؟ "ت" نشان دهنده فاعل دوم شخص مفرد است.] در لغت نامه دهخدا و نیز فرهنگ فارسی معین، مصدر این گونه فعلها به صورت (ب کسی را) مثل "مور مور شدن کسی را" آمده است. (انوری و احمدی گیوی ۱۳۷۵: ۲۷) اینگونه فعلها را فعلهای لازم یک شخصه می خوانند: به فکرش رسید). در این کاربرد "بش" معمولاً به اسم یا صفت متصل می شود. مثال از زبان گفتاری و نوشتاری:

گریه اش افتاد. داشت خوابش می برد که ... عین خیالش نیست. دیگه چه مرگشه؟ الان باز دعواش میشه. تشنه اش شد. به نظرش رسید. لابد خسه اش شد نشس؟ (گلستان، با پسر م روی راه). (این مثال برای نگارنده به عنوان گویشور تهرانی قدری نامأنوس است.)

۳ - "بش" مفعول با واسطه (یا متمم) است

در این حالت "بش" به حرف اضافه متصل می شود، مثال از زبان گفتاری:

خودتم میری با هاش! (با او)، روش نوشته (روی آن)، ازش پرسیدم... بش گفتم... (به او)، پراش غذا کشیدم، اومد تو حیاط نشست خورد. (برای او)
از زبان نوشتاری

کم مباح از درخت سایه فکن هر که سنگت زند ثمر بخشش (ثمر ببخش به او)
نکو کار مردم نباشد بدش (بد برای او) نوزد کسی بد که نیک آیدش (نیک آید برای او)

۴ - "بش" مالکیت یا نسبت با مضاف را می رساند

در این کاربرد هم معمولاً "بش" به اسم اضافه می شود؛ مثال از زبان گفتاری (یا نوشتار گفتاری) کتابشو برداشتم (کتاب متعلق به او را). شب جمعه اش که خراب شد دیگه زبون درازی نمی کنه. مهرش حلال جانش آزاد. دوقورت و نیمش باقیه. اوقانش تلخه. پدرش محب السلطنه س. هیشکی بفکرش نیس (به فکر او). چی بگم گندش در نیاد. بیخ خرش را گرفت. سر به سرش گذاشتم. سیگار

ضمیر متصل “-ش” و “داشتن”، دو گرایش تازه در ...

نصفه تو دهندش بود و احمهایش را تو هم کرده بود. دسته‌ش کنده شد افتاد زمین. خاک بر سر خرش بکنن. (سر او که مثل خر است)

از زبان نوشتار:

... رفت و آمدش را تماشا می‌کند و شکار کردنش را و تاب خوردنش را

ورنه سزاوار خداوندی‌اش (خداونی او را) کس نتواند که به‌جای آورد (سعدی)

ناصرالملک که اصلاً همدانی بود نام فامیلی‌اش قره‌گزلو بود.

• در زبان فارسی گفتاری “-ش” به ضمیر مشترک یا تأکید خود نیز اضافه می‌شود و انگار تأثیری در معنی ندارد:

(اون) خودش گفت (خود او)، در زبان نوشتار این جمله می‌شود: او خود گفت

۵ “-ش” مثل یک علامت معرفه عمل می‌کند

وقتی “-ش” به اسم یا صفت اضافه می‌شود گاه دقیقاً مثل یک نشانه معرفه عمل می‌کند.

این کاربرد امروزه بسیار متداول است، مثال:

- خوندیش؟ - آره کتابش خوب بود. (همان کتابی که منظور تو و من است)

فیلمش بد نبود. (آن فیلم مورد نظر، آن فیلمی که قبلاً درباره‌اش صحبت کرده بودیم، آن

فیلمی که به من توصیه کرده بودی ببینم، ...)

من از اوناش نیستم‌ها. (از آن دسته آدمهایی که تو و من می‌دانیم و می‌شناسیم و می‌دانیم چه

کارهایی ازشان برمی‌آید و از آن کارها از من سر نمی‌زند یا بر نمی‌آید)

خاقان السلطنه از آنهاش نیست که ... [به نقل از کتاب یکی بود یکی نبود] (مثال از وحیدیان)

۱-۵ “-ش” علاوه بر معرفه کردن کلمه، گاه به معنی “حتی” و یا “هم” به‌کار می‌رود و

نسبت به کلمه‌ای که به آن اضافه می‌شود تأکید را می‌رساند، مثال:

مگه میشه؟ مؤذنش نمی‌تونه [بره بالای گلدسته مسجد چه برسه به ما]. (حتی مؤذن هم

نمی‌تونه)

پولداراش تو این گروهی موندن چه برسه به ما ... (حتی آنها که پولدار هستند)

مگه همین حالاش کسی قدرتشو داشت که بهش تکلیف کنه؟ (دولت‌آبادی، لایه‌های بیابانی)

خداشم می‌دونه (خود خدا هم، حتی خدا هم، حتی آن خدایی که همه قبول داریم)

الانش مردم بیچارن (حتی الان)

با سواداش بیکارن (حتی آنها که با سواد هستند)

(سه مثال اخیر از وحیدیان ۱۳۴۳: ۴۳ است).

اگر “-ش” فقط کلمه را معرفه می‌کرد باید می‌توانستیم مثلاً جمله بالا را این‌طور معنی کنیم: آنها که با سواد هستند بیکارند. در حالی که می‌بینیم این جمله معنای کامل مثال را نمی‌رساند، مگر آنکه کلمه “حتی” یا “هم” را به جمله اضافه کنیم: حتی آنها که با سواد هستند... آنها که با سواد هستند هم بیکارند. وحیدیان (۱۳۴۳) زیرعنوان ضمیر بی‌مرجع از این حالت “-ش” سخن گفته است: “این ضمیر ظاهراً کار حرف تعریف را می‌کند.” (ص ۴۳) و در مورد مثالهای سوم شخص جمع مانند رفته خونه حسنشون. می‌نویسد: “... ظاهراً علت استعمال این ضمیر، این باشد که اسم شخصی را که کاملاً معرفه نیست با این ضمیر [شون] کاملاً معرفه بسازند” (ص ۴۴).

۲-۵ وقتی “-ش” به صفت فاعلی اضافه می‌شود گاه در معنا مثل یک قید تأکیدی مبالغه را می‌رساند؛ مثال:

تو بیاش نیستی (آنجا آمدنی نیستی، حتماً آنجا نیمایی، می‌دانم که نمی‌آیی، مطمئنم که نمی‌آیی)
این نوع ساخت گاه برای ترغیب کسی به عملی به‌کار می‌رود.

بخورش نیس (حتماً نمی‌خورد آن چیز را، کسی نیست که آن را بخورد، ...)
ول‌کنش نبود، دس بردارش نبود (مرتب اصرار می‌کرد، حتماً آن را می‌خواست، کسی نبود که از آن دست بردارد، ...)

۳-۵ وقتی “-ش” به برخی صفات اضافه می‌شود از آنها قید می‌سازد، مثال:

راس و پوس کنش (راستش)، اینه که ... (در واقع، حقیقت امر اینه که)

مگر همه‌ش می‌تواند دعا بخواند! (تمام وقت)

تو همه‌ش سر به سرم میداری. (مرتب)

خدایی‌اش را بخواهی درست می‌گفت. (حقیقتاً)

تازه‌ش مگه میاد. (به‌علاوه، درثانی)

سختش بود بیاد. (برایش مشکل بود)

آخرش که چی؟ (عاقبت)

(دست) کمش بیرونم می‌کنن. (حداقل آن اینست که ...)

دست بالاش هزار می‌ارزه. (نهایتاً، حداکثر)

۶ “-ش” ضمیر فاعلی است

نکته مورد نظر ما در این مقاله این کاربرد است. حال به ضمیر متصل فاعلی (شناسه‌های) افعال در ساختهای ماضی و مضارع که در زیر آمده‌اند نظر می‌افکنیم، از گفتار و نوشتار:

ضمیر متصل “-ِش” و “داشتن”، دو گرایش تازه در ...

گفتم (گفت+آم) goft+am، گفتمی (گفت + ای) goft+i، گفتم (گفت + Ø) goft+Ø،
گفتمیم (گفت+ایم) goft+im، گفتمین / گفتمید (گفت + این / اید)، goft+in/id،
گفتم / گفتمند (گفت+آن / آند) goft+an/and
می‌زنم (می + زن + آم) mi+zan+am، می‌زنی (می + زن + ای) mi+zan+i،
می‌زنه/می‌زند (می+زن+آد) mi+zan+e/ad، می‌زیم (می + زن + ایم) mi+zan+im،
می‌زینم / می‌زیند (می + زن + این / اید) mi+zan+in/id، می‌زنم / می‌زنند
mi+zan+an/and (می + زن+آن / آند)

با اندکی دقت در می‌بایم که تنها در سوم شخص مفرد ماضی است که شناسه صفر است.
در سوم شخص مفرد ساخت حال فعل بودن (است و هست) نیز شناسه صفر است و دقیقاً در
همین موارد است که ضمیر “-ِش” به فعل ملحق شده است؛ مثال:

هستش (در منزل است)، برو (هست + اش).

نیستش، بی‌خود زنگ زن (نیست + اش).

گفتش می‌آد (گفت + اش).

رفتش خونه (رفت + اش).

اما کاربرد “-ِش” تنها به این افعال منحصر نمانده است، بلکه با سوم شخص مفرد مضارع
بعضی افعال دیگر نیز به‌کار رفته است، مانند:

هر و خ که زود می‌آدش دو سه تومن برا سیگار می‌ده.

اگه خدا بخوادش ...

اگر به گفته‌های روزمره مردم یا به مصاحبه‌های رادیو و تلویزیونی حتی کسانی که سعی می‌کنند
لفظ قلم صحبت کنند گوش دهیم می‌بینیم که در گفته‌های آنان نیز این ضمیر فراوان به‌کار می‌رود.^۱
مثالهای زیر از کتابها استخراج شده‌اند:
بد شدش همه دیدنمون.

۱. این ضمیر در زبان قدیم نیز به‌کار می‌رفته است، مانند مثال زیر از فردوسی:

گرفتش فش و بال اسب سیاه زخون لعل شد خاک آوردگاه

و مثال دیگری از بلعمی (قرن چهارم هجری قمری)

کیخسرو بعد از آن درگاه ایزد گرفتش و از پادشاهی دست برداشت.

(گرفتش = او گرفت)

دکتر صادقی توضیح زیر را اضافه کردند:

”این ضمیر در فارسی دری دنباله‌دار فارسی میانه است که ضمیر غیرفاعلی سوم شخص مفرد ماضی افعال متعدی است:

”او دید، به‌وسیلهٔ او دیده شد“ u-š dīd

خوب خمار بودش دیگه. (آل احمد، پنج داستان)

اون صغرا بگمه نبودش که پیشا تو سد ملک خاتون بودش؟ می‌گفتش همون نعلبنده واسش خریده.
همین حالاس که مرتیکه دس از پا درازتر می‌آدش خونه، ...
اگه ما شانس داشتیم که روزگرمون از این بهترا بودش.
پینه دوزه اومدش دم در، ...

وختیکه قربونه رفتش اومد ازم پرسید ...
می‌گفتش میخواد صب کله سحر بره. (چوبک، خیمه شب‌بازی)
پس مادل چطول شدس؟ ("س" به جای "ش" در زبان بچه‌گانه)
ماشین نیومدس ...

تند برو جونم ماشین میادش (آل احمد، بچه مردم)
یه کارامسرایبی بودش خیلی خرابه، ...
هیچ کدوم یادتون نمیادش، ... (آل احمد، گنج)

عضو دون پایه بودش، اختلاس کرد، بیرونش کردن. (هدایت، حاجی آقا)
شاهد‌ها نشان می‌دهند که "ش" به فعلهایی که سوم شخص مفرد مضارع آنها به [d] ختم
می‌شود، مثل "می‌خواد"، "میاد" و... نیز اضافه می‌شود، هرچند که این فعلها شناسه دارند.^۱
یه زنیکه فقیر بیچاره‌ای هستش که شورشوردن اجباری ...
لابد یه چیزی هستش که اینقدر خوشبخته (چوبک، خیمه شب‌بازی)
ناخون که جزو بشره نیستش. (آل احمد، لاک صورتی)
میگه تو پترزبورگ خیلی جاهای قشنگ هستش. (ساعدی، غریبه در شهر)
این موقع روز همیشه هستش. می‌دونم که این موقع هستش. حتماً هستش. (دولت‌آبادی،
لایه‌های بیابانی)

[الدوز] گفتش: آقا کلاغه، آب حوض کثیف است، ... (بهرنگی، الدوز و کلاغها)
مثالهای زیر همه از گفتگوهای رادیوتلوویزیونی گرفته شده‌اند:
در این ممالک سرطان روده شایع‌تر هستش.
مصرف فیبر غذایی از مواردی هستش که می‌تونه ...

۱. سوم شخص مفرد مضارع فعلهایی که صامت آخر بن آنها "پ" باشد، ضمیر "د" می‌گیرد: میاد، بزاد، میخواد بجای میاید، بزاید، میخواد که در لفظ قلم به‌کار می‌رود (حرف "ه" از آخر بن فعل "خواستن" حذف می‌شود). (وحیدیان ۱۳۴۳: ۳۷، با اندکی تغییر)

در جوامعی که مصرف ... کمتر هستش بیماریهایی نظیر ... را می‌بینیم.
اولین اسامی پذیرفته‌شدگان مربوط به کارشناسی ارشد هستش که اعلان می‌کنیم.
... مطبوعات را برسانیم به آزادی‌ای که در تلویزیون هستش.
این نکته قابل بحث هستش.
تلویزیون محدودیت‌هاش کم هستش.
به همین دلیل هستش که باید جلوگیری بشه.
آیا ناشی از یک حالت پاتولوژیک هستش؟ (ترجمه نوشته شده از قبل، از گفتگوهای یک دانشمند خارجی با خبرنگاری که به صورت گفتگو به فارسی از تلویزیون پخش شده)
مثالهای زیر از گفتگوهای روزانه گرفته شده‌اند:
چرا نیومد؟ گفته بودش می‌آد.
- رفتش (اونجا)؟ - آره رفته بودش هیچ خبری هم نبوده.
افتادش زمین بلندش کردم.
گفتش نمی‌دونه چی می‌خواد.
- زنگ زدی بهش؟ - آره نبودش.
زنگ زدش گف نیما.
چیزی هم نکشید که بیچاره مردش.
[سگه که بچه‌هاش تو را آب گیر کرده بودن] همین طور اشک می‌ریختش.

نتیجه‌گیری بحث تا این قسمت

از مثالهایی که از گفته‌های ثبت‌شده نویسندگان معاصر استخراج کرده‌ایم معلوم می‌شود که از همان ابتدایی که نویسندگان قرن اخیر شروع به استفاده از زبان گفتار کرده‌اند یعنی لااقل از ۷۰ سال پیش که زنده بگور (هدایت ۱۳۰۹) چاپ شده است، ضمیر "ـش" به ساخت سوم شخص ماضی (ومضارع مضموم به "د") افعال می‌چسبیده است. گرچه این مثالها همه یا لااقل اکثر آنها در آثار چوبک و آل احمد، مربوط به طبقات زیر متوسط‌اند^۱، اما امروز در گفتار غیررسمی مردم عادی و حتی تحصیلکردگان به خصوص جوانان بسیار متداول شده است (هرچند که گاه افراد مسن‌تر، بسیار تحصیلکرده و با خانواده قدیمی تحصیلکرده نیز گاه آن را فراوان به‌کار می‌برند) به‌رحال یک بررسی آماری می‌تواند چنین ادعایی را تأیید کند.

۱. "در مطالعاتی که با روش آماری به‌انجام رسیده ... نشان داده شده که ویژگیهای غیر معتبر [آوایی و دستوری] در گروههای سنی پایین‌تر و نیز طبقات اجتماعی پایین‌تر به مراتب بیش از گروههای سنی بالاتر و طبقات اجتماعی بالاتر است." (مدرسی ۱۳۶۸: ۱۸۰)

ما در حین بررسیهای خود متوجه شدیم که لازم است مثالهای فعل "بودن" ("است" و "هست") جداگانه بررسی و مقوله آن از مقوله سایر فعلها جدا شود. بسامد این فعل در زبان چه گفتار و چه نوشتار بسیار است و تعداد مثالهایی که پیدا کرده‌ایم بسیارند.

گاهی فعل ربطی "است" (شکل منفی آن: نیست) با فعل "هست" (شکل منفی آن: نیست) به معنی وجود داشتن، باقی بودن، به جا ماندن، ماندن، شدن، که فعل تام است، خلط می‌شود. فعل ربطی "است" در زبان محاوره معمولاً، در صورتی که کلمه قبل از آن به صامت یا مصوت /u/ یا /i/ ختم شود بدل به مصوت /e/ می‌گردد. در غیراین صورت به صامت /s/ تخفیف می‌یابد: خوبه، بده، ترسوئه، کاشیه، اما: اینجاس، رادیوس، خونه‌س (اگر آخرین مصوت کلمه قبل از "است" /e/ باشد تبدیل به /a/ می‌شود: /xune/ → /xunas/). البته گاهی بعد از /o/، "است" به /e/ مخفف می‌شود: رادیوئه. گاهی نیز بعد از /i/ و /u/ "است" به /s/ مخفف می‌شود: دو قورت و نیمش باقیس، کسی تونسته به من بگه بالای چشمت ابروس.

در گفتار، در ماضی نقلی "است" به کلی حذف می‌شود: شده است ← شده.

آنجا که فعل تام "هست" به معنی "وجود داشتن، ماندن، باقی ماندن، شدن" به کار رفته است و نه به جای فعل ربطی "است" (مثل: آیا روح هست؟ بلکه روح اوست که ساز می‌زند)، در زبان بسیار خودمانی (اغلب "طبقات پایین" و تحصیل‌نکرده) فعل "هست/ha/" و "نیست" "نی" تلفظ می‌شود و در گفتار کمی شسته رفته‌تر و در گفتگوهایی که در کتابها نوشته شده "هست" به "هس" و "نیست" به "نیس" بدل می‌شود.

در واقع به علل آوایی "ت" بعد از "س" و "ف" در گفتار دقیق تلفظ نمی‌شود یا اصلاً تلفظ نمی‌شود: دست ← دس، نشست ← نشس، می‌خواست ← می‌خواس (رفت ← رف، گفت ← گف).^۲

- شما کی اومدین؟ - ای! چاهار پنج روزی هس.

گفتیم گاه فعل ربطی "است" با فعل تام "هست" خلط می‌شود.

الف) اگر فعل ربطی "است" به جای فعل تام "هست" (هس) بتواند بنشیند در این صورت

۱. مصوتهای /i/، /o/ و /u/ قبل از /e/ تبدیل به نیمه مصوت می‌شوند که توضیح در مورد آنها در حوصله این مقاله نیست.

۲. مدرسی (۱۳۶۸: ۱۸۰) در مورد واژه‌ها چنین می‌نویسد:

"حذف همخوان پایانی در خوشه‌های همخوانی پایان واژه‌های فارسی، یک ویژگی غیرمعتبر به‌شمار می‌آید؛ در واژه‌هایی مانند /dust/، /pošt/، /mozd/ و /tond/ همخوانهای /t/ و /d/ در خوشه‌های پایانی قابل حذف هستند و این گرایش به‌ویژه در سبک‌های غیررسمی‌تر بیشتر است."

دو حالت پیش می‌آید:

۱. معنای جمله به‌علاوه محل تکیه تغییر می‌کند:

- غذا چی داریم؟ - آبگوش هس حاضریم هس (/hás/) (وجود دارد، داریم)

- این چیه؟ - آبگوشته (/âbgúšte/) (آش نیست)

به‌غیر از این دعاهای دیگه هس (/hás/) که مردم می‌خونن. (وجود دارد)

این یه دعای دیگه‌س (/digás/) (این دعای دیگری است)

نون تو سفره هس (/hás/) (وجود دارد)

نون تو سفره‌س (sofrás) (آنجا است)

بده من یه نفر هس (/hás/) نشون بدم. (وجود دارد)

همیشه یه نفر هس (/hás/) که بترسه. (وجود دارد)

یه نفره (/yénafare/) (دو نفر نیست)

۲. تنها محل تکیه تغییر می‌کند:

یادتون هس؟ (/hás/)

یادتونه؟ (/yádetune/)

یه چیزیم هس. (/hás/) (می‌شود)

یه چیزیمه. (/yečízime/)

یه سوسه‌ای تو کارت هس. (/hás/)

یه سوسه‌ای تو کارته. (/tukárete/)

ب) اما اگر فعل تام "هست" به‌جای فعل ربطی "است" بنشیند، آن چیزی که امروزه بسیار

پرسامند شده است، نه معنای جمله و نه جای تکیه هیچ‌کدام تغییر نمی‌کند:

خاموشه.

خاموش هست (هس، هستش).

در محاوره‌های قدیم و امروزی تنها "هست (هس)" به‌جای "است" می‌نشیند:

این کار درست هس(ت). (این کار درست است)

اما در محاوره‌هایی که در حال رواج گرفتن است و در این مقاله مورد نظر ماست "هست +

ـش" به‌جای "است" می‌نشیند:

به اینجا رسیدیم که خواستگاه تکلیف چی هستش.^۱ حالا به مثالهایی که از گفتار مردم ضبط کرده‌ایم دوباره نگاه می‌کنیم. در تمام آنها به جای "هس"، "هستش" به‌کار رفته است، در حالی که در مثالهای کتابی تعداد "هستش" و "نستش" نسبت به "هس" و "نيس" بسیار بسیار کمتر است و در تمام مواردی که بررسی کرده‌ایم تنها ۵، ۶ مورد از آن یافته‌ایم. نکته قابل توجه دیگر اینکه در تمام مثالهای ضبط شده، بجز مثال آخر، فعل مورد نظر فعل ربطی "است" بوده ولی فعل تام "هست" به‌کار رفته است (بدون تغییر محل تکیه). گویندگان مثالها، پزشک، نماینده مجلس، مسئولین کشوری، ... بوده‌اند که گفتار آنها رسمی‌تر است. در این مورد صورت "هستش" کمتر از /e/ خودمانی به نظر می‌رسد و در صورتی که بخواهیم گفتار خودمانی‌تر شود می‌توانیم "هستش" را به /e/ بدل کنیم، یعنی به فعل ربطی "است" که در اینجا درست‌تر است، چنانکه در موارد زیر:

در این ممالک سرطان روده شایع‌تر هستش. (شایع‌تره) (مکالمه محتاطانه ← "هس"، شکل نوشتاری ← "است")

مصرف فیبر غذایی از مواردی هستش که می‌تونه ... (از مواردیه)
 در جوامعی که مصرف ... کمتر هستش (کمتره) بیماریهایی نظیر ... را می‌بینیم.
 اولین اسامی پذیرفته‌شدگان مربوط به کارشناسی ارشد هستش (ارشده) که اعلان می‌کنیم.
 این نکته قابل بحث هستش. (بحثه)
 تلویزیون محدودیتهاش کم هستش. (کمه)
 به همین دلیل هستش (دلیله) که باید جلوگیری بشه.
 آیا ناشی از یک حالت پاتولوژیک هستش؟ (پاتولوژیکه؟)
 مطبوعات را برسائیم به آزادی‌ای که در تلویزیون هستش. (تلویزیونه) (مکالمه رسمی)
 یا محتاطانه ← "هس"، شکل نوشتاری ← "وجود دارد")

از این مثالها نتیجه می‌گیریم که "هستش" در گفتار "رسمی‌تر یا لفظ قلم‌تر" بیشتر از گفتار عادی

۱. به هر حال به نظر می‌رسد که بعد از "هم" و به قرینه با "نيس" با هر معنایی که باشد یا برای جلوگیری از تکرار و شاید بعد از /e/ یا به علت یافت کلام ظاهراً فقط "هس" به‌کار می‌رود:
 شب جمعه هم هس، مریضم هس و اوقاتشم این روزا تلخه.
 کسی که نتونه در بیست سالگی تا بیست بشمره خنگ و کودن هس یا نيس؟
 هر چی تو توبره خودشه بخيالش تو توبره همه هس.
 همینه که هس.
 برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به صادقی ۱۳۶۰: ۷۵-۹.

ضمیر متصل "ـش" و "داشتن"، دوگرایش تازه در ...

به‌کار رفته است چرا که "است" به "هست" و "هست" به "هستش" تبدیل شده به‌جای آنکه "است" به "ا" تبدیل شود.

حال ساختهای مختلف یک فعل فارسی را بررسی می‌کنیم تا ببینیم این "ـش" در چه ساختهایی به‌کار می‌رود. سپس علل احتمالی این کاربرد را مشخص می‌کنیم. برای مثال مصدر "گفتن" را در زبان گفتاری و به سوم شخص مفرد صرف می‌کنیم آنگاه فعل "خواستن" را (که سوم شخص مفرد مضارع آن /d/ می‌گیرد).

گفتن

mige	میگه	مضارع اخباری:
miyâdeš	میادش	
dâre mige	داره میگه	مضارع ملموس:
gof(umad)	گف (اومد)	ماضی مطلق:
gofteš umadeš	گفتش (اومدش)	
gofte (umade)	گفته (اومده)	ماضی نقلی:
migof	می‌گف	ماضی استمراری:
migofteš	می‌گفتش	
migofte	می‌گفته	ماضی استمراری نقلی:
dâš migof	داش می‌گف	ماضی ملموس:
dâšteš migof	*داشتش می‌گف	
dâšte migofte	داشته می‌گفته	ماضی ملموس نقلی:
gofte budeš	گفته بودش	ماضی بعید:
gofte bude	گفته بوده	ماضی بعید نقلی:

خواستن

mixâd bege	می‌خواه بگه	آینده نزدیک
mixâdeš bege	می‌خواستش بگه	
xâs bege	خواست بگه	آینده نزدیک در گذشته:
xâsseš bege	*خواستش بگه	
xâsteš bege	خواستش بگه	

xâsse bege	خواسه بگه	آینده نزدیک در گذشته نقلی:
mixâs bege	می خواس بگه	آینده نزدیک در گذشته استمراری:
mixâsseš bege	* می خواستش بگه	
mixâsteš bege	می خواستش بگه	
mixâsse bege	می خواسه بگه	آینده نزدیک در گذشته استمراری نقلی:
xâsse bude bege	خواسه بوده بگه	آینده نزدیک در گذشته بعید:
mixâsse bude bege	می خواسه بوده بگه	آینده نزدیک در گذشته استمراری بعید:

* “-یش” در عبارتهای فعلی (périphrase) مثل آینده نزدیک که از یک فعل نیمه کمکی (خواستن) + وجه التزامی فعل مورد نظر تشکیل می شود (و نیز فعلهای ناگذر) به قسمت اول “عبارت” می چسبند، همچنین کمتر تکرار می شود: خندهش گرفت. — خندهش گرف.

نتیجه گیری کلی بخش یک

• “-یش” (به غیر از مثالهایی مانند میادش و می خوادش، تنها به آن ساختهای سوم شخص مفرد اضافه می شود که ضمیر متصل فاعلی نمی گیرند، به عبارت دیگر شناسه آنها صفر است.

• نگاهی به جدول صرف افعال مذکور در پیش نشان می دهد که در مورد فعلهایی مثل “گفتن” که در زبان گفتار، سوم شخص مفرد مضارع آنها به مصوت “ا” /e/ ختم می شود مانند میگه “-یش” به همه ساختهای سوم شخص مفرد آنها اضافه نمی شود، بلکه تنها به آن ساختهایی که به صامت ختم شده اند می چسبند که عبارت اند از ساختهای ماضی مطلق، ماضی استمراری، ماضی ملموس و ماضی بعید. در مورد فعلهایی از نوع “آمدن” (که در زبان گفتار، و نیز در نوشتار، در سوم شخص مفرد مضارع به صامت “د” ختم می شوند)، “-یش” می تواند علاوه بر ساختهای مورد پیش به ساختهای مضارع و مضارع ملموس نیز متصل شود.

• از بررسی مثالهای متعددی که نگارنده به صورت پراکنده جمع آوری و مشاهده کرده است، می توان نهایتاً نتیجه گرفت که “-یش” که در محاوره مردم عادی تا اندازه ای به کار می رفته امروز کاربرد دیگری پیدا کرده است. به عبارت دیگر، وقتی همین مردم یا گویندگان می خواهند لفظ قلم صحبت کنند “-یش” را به فعل اضافه می کنند. این امر به خصوص در مورد “هست” و “نیست” صادق است، یعنی وقتی می خواهند “هست” یا “نیست” را بهتر، درست تر یا کامل ادا کنند به جای “کمتره” (گفتار خودمانی)، صورت “کمتر هستش” (گفتار رسمی

امروز) را به‌کار می‌برند، به این صورت: کمتر است (نوشتار) ← کمتره (گفتار خودمانی قدیم‌تر و امروزین) ← کمتر هس (گفتار غیررسمی قدیم‌تر و "رسمی قدیم" و جدید) ← کمتر هستش (گفتار رسمی جدید). به‌هرحال برای اثبات موارد مورد نظر نگارنده به یک بررسی آماری دقیق نیاز است.

دو "داشتن"

فعل "داشتن" از آن دسته فعلهایی است که هم به‌عنوان فعل اصلی و هم "کمکی" به‌کار می‌رود: ۱. "داشتن" همچون فعل اصلی در این حالت، از "داشتن" معنای "مالکیت" مستفاد می‌شود؛ مثال: از زبان گفتاری:

یک کتاب خوب دارم، می‌خوام بدم بخونیش.

پول و پله زیاد داره.

هم خانه دارد و هم خانه‌دار است به‌به چه مردی!

از زبان نوشتاری

چطور می‌شود آدم همسر به این خوبی داشته باشد آن‌وقت باز هم چشم و دلش بدود! ... مردی جا افتاده، شاگرد مدرسهٔ آکسفورد ... و نشان محترمی هم از انگلیس دارد. هوشیاری چیزی است که وسعت و امکانات بی‌پایان دارد.

از آنجا که فعل "داشتن" مانند "بودن" دارای نمود استمراری است، صرف آن هم مثل بودن با فعلهای دیگر فرق می‌کند (از جمله ساخت ماضی مطلق و ماضی استمراری آن یکی است و تقابل آن دو از بافت کلام معلوم می‌شود). که در این مقاله فرصت رسیدن به آن نیست.

۲. "داشتن" همچون فعل کمکی

در این حالت "داشتن" دیگر تملک را نمی‌رساند.

۲-الف) داشتن همچون فعل واقعاً کمکی یا معین در صرف فعلهای دیگر در ساختهای مضارع

ملموس، ماضی ملموس و ... به‌کار می‌رود؛ مثال:

دارم می‌روم، داشتم می‌رفتم، داشته می‌رفته

۲-ب) ترکیب فعل داشتن با اسم و صفت فعل "مرکب" (برای تعریف فعل مرکب از نظر ما

رک. جهان‌پناه ۱۳۶۳: ۵-۶۴) با معنی مستقل واحد می‌سازد. در این صورت خانلری "داشتن" را هم‌کرد (جزئی از فعل مرکب که صرف می‌شود) می‌نامد و می‌نویسد: "در بیشتر موارد هم‌کرد

داشتن با کردن معادل است اما مفهوم دوام و امتداد نیز در آن هست، یعنی کاری یا صفتی که استمرار دارد،^۱ محروم داشتن = محروم کردن + دوام و استمرار ... در بعضی ترکیبات [با صفت] نیز مفهومی معادل انگاشتن و شمردن دارد: سبک داشتن ... در بعضی موارد ترکیب اسم با داشتن معادل ترکیب صفت با بودن است: وقوف داشتن = واقف بودن ... (خانلری ۱۳۵۴: ۲۸۵-۷).

به نظر نگارنده، لااقل در زبان امروزی، تنها در مورد سوم همیشه معنای دوام و استمرار از فعل "داشتن" مستفاد می‌شود، چون در فعل "بودن" هم چنانکه گفتیم مفهوم دوام و امتداد هست. به مثالهای زیر توجه کنیم:

داشتن = کردن (مثالهای این قسمت غیر از مورد آخر همه از خانلری گرفته شده)

نوشتار	=	گفتار یا نوشتار گفتاری
محروم داشتن	=	محروم کردن
تسلیم داشتن	=	تسلیم کردن
دریغ داشتن	=	دریغ کردن
اختلاط داشتن	=	اختلاط کردن (به معنی صحبت کردن)
عرضه داشتن	=	عرضه کردن
ابراز داشتن	=	ابراز کردن

۱. به نظر نگارنده این ترکیب "داشتن" معادل "کردن" و در زبان امروزی "همیشه" تداوم و استمرار را نمی‌رساند؛ مثلاً (در مثالهای زیر عنوان داشتن = کردن) دو فعل اول "محروم داشتن" و "تسلیم داشتن" افعال لحظه‌ای یعنی افعالی که اعمال لحظه‌ای را می‌رسانند، به سخنی آخر بسته به بافت کلام لحظه‌ای و گاه تداومی هستند. افعال لحظه‌ای یعنی افعالی که اعمال لحظه‌ای را می‌رسانند، به سخنی حالات یا اعمالی که امتداد و جریان آنها کوتاه است، چنانکه نادیده گرفته می‌شود، ولی انتهایشان مشخص است. به زبانی دیگر این افعال بیانگر مقطع دو عمل یا دو حالت‌اند، یعنی اختتام یک عمل یا حالت و در نتیجه، با نگرشی دیگر، شروع عمل یا حالتی دیگر را نشان می‌دهند ... یا گذار حالتی به حالت دیگر را به ذهن القا می‌کنند ... افعال تداومی افعالی هستند که اعمال یا حالات بیان شده توسط آنها با تداوم همراه است و ابتدا و انتهایشان مد نظر نیست و نادیده گرفته می‌شود ... (جهان‌پناه ۱۳۶۳: ۷۰). خانلری خود در همان مأخذ ص ۲۸۶ می‌نویسد: "در موارد دیگر تفاوت صریحی میان افعال مرکب با داشتن یا کردن به نظر نمی‌رسد: تسلیم داشتن = تسلیم کردن ... دریغ داشتن = دریغ کردن ... عرضه داشتن = عرضه کردن". خانلری باز در همان مأخذ ص ۳۰۷ می‌نویسد: "دو هم‌کرد کردن و داشتن در ساختن فعل مرکب گاهی از این جهت آنمود لحظه‌ای و تداومی و به زبان خود خانلری وقوع فعل به‌طور قطعی یا این که اثر آن دوام داشته باشد با هم تقابل دارند: محروم کردن \neq محروم داشتن، خوار کردن \neq خوار داشتن، متهم کردن \neq متهم داشتن، عزم کردن \neq عزم داشتن، شتاب کردن \neq شتاب داشتن."

داشتن = انگاشتن و شمردن

<u>نوشتار</u>	=	<u>نوشتار</u>
خوار شمردن	=	خوار داشتن
سبک شمردن	=	سبک داشتن
بزرگ شمردن	=	بزرگ داشتن
عزیز شمردن	=	عزیز داشتن
مقدس شمردن	=	مقدس داشتن

...

داشتن = بودن (مثالها از خانلری نیست)

گفتار یا نوشتار گفتاری

متعلق به کسی بودن، مال کسی بودن	=	تعلق داشتن
علاقه‌مند بودن (پسندیدن)	=	دوست داشتن
مأنوس بودن	=	انس داشتن
متوقع بودن	=	چشم داشتن
متوقع بودن	=	توقع داشتن
شبیبه بودن	=	شباهت داشتن
نیازمند (محتاج) بودن	=	نیاز (احتیاج) داشتن
متفاوت بودن (اختلاف داشتن = دعوا داشتن)	=	اختلاف (تفاوت) داشتن
مقاوم بودن	=	طاقث داشتن
ارادتمند بودن	=	ارادت داشتن
روبرو بودن	=	سروکار داشتن
آبرومند بودن	=	آبرو داشتن
محق بودن	=	حق داشتن
گرفتار بودن	=	کار داشتن
امیدوار بودن	=	امید داشتن
دردمند بودن	=	درد داشتن
رایج (متداول) بودن	=	رواج داشتن
ترس داشتن (ترسیدن)	=	خوف داشتن
متنفر بودن	=	نفرت داشتن

حال بیایم به مثالهای زیر که از گفتگوهای رادیو - تلویزیونی استخراج کرده‌ایم (بجز یک مورد که از نقد فیلم "مرسدس" از روزنامه همشهری است) نگاهی بکنیم. در این مثالها معادل فعل داشتن را در زبان "درست" امروزی نوشته‌ایم:

داشتن همچون فعل "ساده"

۱. خیلی ماجراها هست که باید در کنار هم داشته باشیم. داشتن = در نظر گرفتن، بررسی کردن ...
 ~ = ... باید همزمان و با هم (در ارتباط با یکدیگر) در نظر بگیریم، با هم به آنها نگاه کنیم.
۲. می‌تونم یه لیوان آب داشته باشم؟ داشتن = دادن (گرفتن)
 ~ = ممکنه یه لیوان آب به من بدین (لطف کنین)؟
۳. در تیتراژ فیلم، نماهایی از کوچه پس کوچه‌های جنوب تهران را داریم که به نظر می‌رسد همگی از چشم بنز دیده می‌شود. داشتن = دیدن، وجود داشتن
 ~ = ... نماهایی ... (را) می‌بینیم، وجود دارد ...
۴. آقای فلانی را پشت خط داریم. داشتن = بودن
 ~ = ... پشت خط هستن (هستن، هستند).
۵. امکانات شغلی در کشور اضافه شده، می‌تونین بگین چقدر؟ می‌تونیم تعدادش رو داشته باشیم؟ داشتن = گفتن
 ~ = ... (ممکنه) تعدادش رو بگین (بفرمایید، به ما بگین)؟ (ممکنه) بدونیم چه تعداد اضافه شده؟
۶. در مقابل انتظار داریم که مدیریت منطقه آزاد از این سیاستها حمایت کند تا مسافران واقعی را در کیش داشته باشیم. داشتن = آمدن
 ~ = ... به کیش بیایند (بیان).
۷. همانطور که می‌بینیم این دیداری ست که تا به اینجای کار داشتیم.^۱ داشتن = دیدن، بودن، ...
 ~ = ... (این دیدار ورزشی) که تا به اینجای کار دیدیم، تا به حال اینطور بوده، (نتیجه این بازی) تا به حال این بوده، ...
۸. اجازه بدهید که دنباله این بحث را داشته باشد. داشتن = گرفتن
 ~ = ... دنباله این بحث را بگیرد، این بحث را ادامه بدهد، ...
۹. هشت دقیقه به پایان این دیدار داریم. داشتن = ماندن، باقی ماندن
 ~ = ... باقی مانده، باقیست.

۱. مثالهای ورزشی و یکی دو مثال دیگر را خانم فرشته حاج فتاحی پژوهشگر لغتنامه سخن در اختیار بنده گذاشته‌اند.

۱۰. در خدمتتان خواهیم بود تا نیمهٔ دوم بازی رو در خدمت شما عزیزان علاقه‌مند ورزش داشته باشیم. داشتن = دیدن، تماشا کردن، گزارش کردن
... = (نیمهٔ دوم رو) ببینیم، گزارش کنیم.
۱۱. می‌خواست برگرده تا کار رو داشته باشه (در همین بازی). داشتن = مواظب بودن
... = مواظب باشه، مواظب کار باشه، هوای کار رو داشته باشه.
۱۲. اگر این تیم نتیجه رو داشته باشه در این مسابقات مقام اول رو کسب خواهد کرد. داشتن
= حفظ کردن
... = نتیجه رو (نتیجه‌ای که تاحال کسب کرده) حفظ بکنه ...
۱۳. معاینه توسط پزشک را داشته باشن. داشتن = همراه داشتن، همراه آوردن
... = معاینه پزشکی را همراه بیارن (همراه داشته باشن، قبلاً انجام داده باشن و با خود بیارن).
داشتن همچون همکرد در فعل مرکب
۱۴. حالا باید یک نصیحت رو به این گروه داشته باشیم. داشتن = کردن (نصیحت داشتن
= نصیحت کردن)
... = نصیحتی به این گروه بکنیم.
۱۵. کاش مشورتی می‌داشتین. داشتن = کردن (مشورت داشتن = مشورت کردن)
... = مشورتی می‌کردین.
۱۶. باید همه در آن شرکت داشته باشن. داشتن = کردن (شرکت داشتن = شرکت کردن)
... = شرکت کنن. (در بافت کلام "شرکت کنند" درست بوده است و نه "حضور داشتن")
۱۷. از حضورتون می‌خواهیم یک سؤال داشته باشیم. داشتن = کردن (سؤال داشتن =
سؤال کردن)
... = سؤالی بکنیم.
۱۸. بیمارانی که به این بخش مراجعه دارن ... داشتن = کردن (مراجعه داشتن = مراجعه کردن)
... = مراجعه می‌کنن ...
۱۹. وقتی اونجا رفتین یک بررسی داشته باشین. داشتن = کردن یا انجام دادن (بررسی
داشتن = بررسی کردن یا انجام دادن)
... = بررسی مختصری بکنین (انجام بدین).
۲۰. باید در مورد احزاب یک بحثی داشته باشه. داشتن = کردن (بحث داشتن = بحث کردن)
... = بطور مختصر بحث کنه، بحث مختصری بکنه.

۲۱. باید احساس مسئولیت بیشتری نسبت به مردم داشته باشیم. داشتن = کردن (احساس مسئولیت داشتن = احساس مسئولیت کردن)
- ~ = (باید نسبت به مردم) احساس مسئولیت بیشتری بکنیم.
۲۲. تیم حملات زیادی داشت. داشتن = کردن (حمله داشتن = حمله کردن)
- ~ = ... بسیار حمله می‌کرد.
۲۳. تیم اگر بخواهد حملات را از میانه میدان داشته باشد ... داشتن = کردن
- ~ = ... (از میانه میدان) حمله کند، شروع به حمله کند ...
۲۴. اگر نگاهی به خط حمله این تیم داشته باشیم ... داشتن = کردن (نگاه داشتن = نگاه کردن)
- ~ = ... (اگر کمی به خط حمله این تیم) نگاه کنیم، نگاه کوتاهی بکنیم یا بیندازیم ...
۲۵. [مریض‌ها] قبل از آمدن به بیمارستان یک آزمایش کامل داشته باشن. داشتن = انجام دادن (آزمایش داشتن = آزمایش کردن، آزمایش انجام دادن، همراه داشتن)
- ~ = ... یک آزمایش کامل انجام بدن، قبلاً انجام داده باشن، همراه داشته باشن، همراه بیاورن.
۲۶. ... در این معاهده‌ها حضور مؤثری رو داشتیم. حضور داشتن = شرکت کردن
- ~ = ... به طور مؤثری (فعال) حضور داشتیم. فعالانه شرکت کردیم، شرکت داشتیم.
۲۷. اجازه بدین بر چند محور قبلی صحبتمون مروری داشته باشیم. داشتن = کردن (مرور داشتن = مرور کردن)
- ~ = ... مروری بکنیم، به طور اجمال مرور کنیم.
۲۸. ایشان نگاه ویژه‌ای رو به توسعه اقتصادی داشتن. نگاه داشتن = توجه داشتن، توجه کردن
- ~ = ... (به توسعه اقتصادی) توجه خاص داشتن.
۲۹. من باید این طرح سؤال را داشته باشم. داشتن = کردن (طرح سؤال داشتن = سؤال طرح کردن)
- ~ = ... (باید بتوانم یا بتوانم) سؤالم (این سؤال) را طرح کنم.
۳۰. نباید این تلقی را داشته باشیم که هر حرکت مجلس در راستای ایجاد مشکل برای ریاست جمهوری است. داشتن = کردن (تلقی داشتن = تلقی کردن)
- ~ = ... این طور تلقی کنیم ...
۳۱. ارتباطی داریم با مرکز لرستان. داشتن = بودن ... (ارتباط داشتن - در اینجا - ارتباط برقرار کردن، متصل شدن)
- ~ = (هم اکنون به مرکز لرستان) متصل شده‌ایم، (با مرکز لرستان) ارتباط برقرار کرده‌ایم.

ضمیر متصل "ـش" و "داشتن"، دو گرایش تازه در ...

۳۲. عرض سلام داریم خدمت شما (من هم عرض سلام دارم). داشتن = کردن (عرض سلام داشتن = سلام عرض کردن)

~ = خدمت شما سلام عرض می‌کنیم (می‌کنم).

۳۳. همانطور که به آن اشاره داشتیم ... داشتن = کردن (اشاره داشتن = اشاره کردن)
~ = ... اشاره کردیم ...

۳۴. در این بازی او تغییر آهنگ داشته. داشتن = دادن (تغییر آهنگ داشتن = تغییر آهنگ دادن)
~ = ... تغییر آهنگ داده.

۳۵. بهتر است توضیحی راجع به این اصطلاحات داشته باشیم. داشتن = دادن (توضیحی داشتن = توضیحی دادن)
~ = ... توضیحی بدهیم.

۳۶. اگر این تیم یه گل رو داشته باشه به فینال راه پیدا می‌کنه. داشتن = زدن (گل داشتن = گل زدن)
~ = ... یه گل (رو) بزنه ...

۳۷. خانم ماشین‌نویس اداره، در آسانسور، نزدیک به طبقهٔ دوم که شدیم، به "شوخی" گفت: "حالا می‌ریم که طبقهٔ دوم داشته باشیم!"

نتیجه‌گیری کلی بخش دو

بررسی مثالهای بالا و بسیاری دیگر معلوم می‌دارد که:

- "داشتن" به صورت فعل ساده در معنای نامأنوس و غلط به کار رفته است (مثالهای شماره ۱۳-۱). گاه "داشتن" به غلط به جای فعلهای دیگری مثل: در نظر گرفتن، انجام دادن، دانستن، گفتن، آمدن، بودن و غیره به کار رفته است.
- "داشتن" در فعلهای مرکب اغلب به غلط به جای همکرد "کردن" که به قول خانلری رایج‌ترین همکرد فارسی است (خانلری ۱۳۵۴: ۲۷۰) به کار رفته و ظاهراً نزدیک است در مواردی که "کردن" فعل تداومی می‌سازد، جایگزین آن شود (مثالهای شماره ۳۳-۱۴).
- گاه نیز به جای همکردهای دیگر مثل "دادن"، "زدن"، ... به کار رفته و فعلهای مرکب نامأنوس ساخته است (مثالهای شماره ۳۶-۳۴).
- به طور آشکار در مواردی "داشتن" ترجمهٔ معادل این فعل در زبانهای بیگانه است، مثل فرانسوی و انگلیسی (اغلب مثالهای ورزشی و نیز مثالهای شماره ۲، ۴، ۵، ۶، ۹).

• در برخی موارد هم کاربرد "داشتن" از لحاظ دستور زبان و نگارش فارسی غیر فصیح است، یعنی جزء غیر صرفی فعل با استفاده از "را" به صورت مفعول بی واسطه به کار برده شده (مثالهای شماره ۱۴، ۲۶، ۲۹، ۳۰).

• در برخی مثالها احتمالاً علت استفاده از "داشتن" آن است که گوینده اصرار دارد نمود تداومی را نشان بدهد (مثالهای شماره ۱۵، ۲۱، ۲۶) یا نمود کامل یعنی انجام شدن فعل قبل از فعل دیگری مورد نظر است و رساندن این دو مفهوم یا نمود با فعلهای متداول تر و ساختهای درست ممکن نبوده است (مثالهای شماره ۱۳، ۱۹، ۲۵). گاه نشان دادن این نمونها با فعلهای خارجی تنها با استفاده از ساخت (مثلاً تکامل عمل توسط ساختهای کامل مثل ماضی نقلی) و بدون کمک قید یا وسایل دستوری دیگر میسرتر است، لذا گوینده عین فعل خارجی را ترجمه کرده است.

• حال چرا مرتب امروز "داشتن" را مثل یک کلید همه کاره و در همه جا به درست و غلط به کار می بریم علتهای مختلفی دارد، از جمله اینکه شاید به علت ضعف زبانی ما و نیافتن سریع معادلهای خارجی در ترجمه های سریع فعل داشتن از زبان خارجی ترجمه شده و به زبان فارسی راه یافته و ساختهای دیگری بر همان منوال ساخته شده است.

کتابنامه

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری، ۱۳۷۵. دستور زبان فارسی ۲. تهران، انتشارات فاطمی، ویرایش دوم. بصری، طلعت، ۱۳۴۶. دستور مختصر زبان فارسی. تهران، طهوری.
- بهارلو، محمد، ۱۳۷۲. داستان کوتاه ایران، (انتخاب، مقدمه، تفسیر). تهران، طرح نو.
- جهان پناه، سیمین دخت، ۱۳۶۳. «فعلهای لحظه ای و تداومی در زبان فارسی امروز»، مجله زبانشناسی. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، س ۱، ش ۲.
- خانلری، پرویز، ۱۳۵۴. «ساختمان فعل»، تاریخ زبان فارسی. ج ۲. تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارزنگ، ۱۳۶۰. دستور سال چهارم آموزش متوسطه عمومی. تهران، وزارت آموزش و پرورش.
- قریب، عبدالعظیم و ملک الشعرا بهار و بدیع الزمان فروزانفر و جلال همائی و رشید یاسمی، (پنج استاد)، ۱۳۲۰. دستور زبان فارسی برای سال اول و دوم و سوم و چهارم دبیرستانها. تهران، صالحی.
- مدرسی، یحیی، ۱۳۶۸. درآمدی بر جامعه شناسی زبان. تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مقدم، محمد، ۱۳۴۲. راهنمای ریشه فعلهای ایرانی در زبان اوستا و فارسی باستان و فارسی کنونی. تهران، مطبوعاتی علمی.
- وحیدیان، تقی، ۱۳۴۳. دستور زبان عامیانه فارسی. مشهد، کتابفروشی باستان. تهران، امیرکبیر.
- Chevalier, J. C., Blanche-Benveniste, C., Arrivé, M., Peytard, J., 1973. *Grammaire Larousse*. Paris, Larousse.